



الزامات و آثار مسئولیت معکوس در جرایم تروریستی و ضرورت بازنگری در بار اثبات^۱

الهام جانفدا^۲

محمدعلی طاهری بجد^۳

سید حسن هاشمی^۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

چکیده

با پذیرش اصل برائت، دادستان مکلف است عناصر متشکله جرم و انتساب آن به متهم را اثبات نماید. با این وجود، در جرایم تروریستی به لحاظ ویژگی‌هایی چون دشواری جمع‌آوری اطلاعات، وجود شبکه‌های پیچیده، استفاده از ارتباطات رمزگذاری شده، پیچیدگی ساختار سازمان‌های تروریستی و فرامرزی شدن این جرایم، قرار دادن بار اثبات بر عهده دادستان، سبب دشواری در کشف و تعقیب این جرایم شده و مجرمان می‌توانند با تمسک به اصل برائت، از مجازات مصون بمانند. به لحاظ اثرگذاری جرایم تروریستی بر امنیت ملی کشورها، اتخاذ رویکردی افتراقی که در عین رعایت حقوق دفاعی مرتکب، دفاع جامعه به بهترین شکل تامین شود، ضروری است. ایجاد چنین تعادلی از رهگذر عدول از برخی آثار اصل برائت یعنی پذیرش مسئولیت معکوس و الزام متهم به ارائه شواهد در ارتباط با برخی از ارکان متشکله جرم حاصل می‌شود. این مقاله به بررسی آثار پذیرش مسئولیت معکوس در جرایم تروریستی پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که معکوس نمودن بار اثبات در جرایم تروریستی و لزوم ارائه شواهد توسط متهم در عین حال که موجب تسهیل تعقیب این گونه جرایم می‌شود، سبب ایجاد محدودیت‌هایی در برخی از حقوق دفاعی متهم از جمله حق سکوت وی می‌گردد. هرچند به لحاظ فقدان نص صریح قانونی در این زمینه، بازنگری الزامات و شرایط تحمیل مسئولیت معکوس، ضروری است و در این میان، مدیریت حق سکوت متهم از طریق ایجاد چارچوبی برای اعمال این مقررات، می‌تواند به عنوان راه حل تلقی گردد.

کلید واژه‌ها

^۱ لازم به ذکر است مقاله ارسالی مستخرج از رساله دکتری خانم الهام جانفدا با راهنمایی آقای دکتر طاهری بجد و مشاوره آقای دکتر هاشمی می‌باشد.

^۲ گروه حقوق، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران. ایمیل: e.janfada@iau.ac.ir

^۳ گروه حقوق، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول)، ایمیل: m.taheri@iau.ac.ir

^۴ گروه حقوق، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران. ایمیل: s.h.hashemi@iau.ac.ir

مسئولیت معکوس، بار اثبات، جرایم تروریستی، حق سکوت متهم.

۱- مقدمه

تحصیل دلیل در فرآیند دادرسی کیفری دارای نقش محوری است. این فرآیند بر مبنای اصول و قواعدی صورت می‌گیرد که از جمله آن‌ها، اصل برائت است. اصل برائت به طور ناگسستنی با بار اثبات ارتباط دارد. بار اثبات تعیین می‌کند کدام طرف دعوی در جریان رسیدگی مسئولیت اثبات یک واقعه معین را برعهده دارد. برخلاف حقوق ایران که بار اثبات دارای مفهوم نسبتاً واحد و ثابتی است که مبنای آن، قاعده فقهی البینه علی المدعی است، در کامن لا، بار اثبات، مفهومی مرکب است. به این معنی که در محدوده بار اثبات^۱، سه عنصر وجود دارد: بار قانونی^۲، بار اثباتی^۳ و بار اثبات قابل قبول بودن شواهد^۴.

بار قانونی، تعهد کلی یک طرف دعوی برای اثبات یک واقعیت خاص یا مجموعه‌ای از شواهد در جریان دادرسی است. این امر بر عهده طرفی است که طرح دعوی کرده یا ادعای خاصی را مطرح می‌کند و در پرونده‌های کیفری، این بار، بر عهده دادستان قرار دارد. این نوع بار اثبات، دارای گستردگی و فراگیری است و به اثبات کل یک پرونده یا یک عنصر اساسی آن مربوط می‌شود. از منظر اثباتی نیز، این نوع بار اثبات دارای بالاترین استاندارد است. به این معنی که در دادرسی کیفری، شواهد باید فراتر از ظن معقول اثبات شوند. (Khatiwada, 2007, 5)

بار اثباتی، که به آن «بار موقت یا تاکتیکی»^۵ نیز اطلاق می‌شود، به معنای اقامه دلیل و شواهد کافی در خصوص یک موضوع خاص است. این امر ممکن است بسته به موارد ابرازی از سوی هر یک از طرفین دعوی در طول روند دادرسی تغییر کند. از منظر قدرت اثبات نیز، این نوع بار، استاندارد پایین‌تری در قیاس با بار قانونی دارد. به این معنی که صرف ارائه شواهد کافی برای قابل قبول نمودن ادعا، کافی است. بر خلاف بار قانونی که عدم توفیق در آن به معنی شکست در پرونده است، عدم توفیق در بار اثباتی، ممکن است بر قابلیت اقناع استدلال ارائه شده تأثیر بگذارد یا منجر به استنتاج نامطلوب شود.

مثالی از این امر، ادعای مستی یا ادعای عدم حضور در محل جرم است. (Allen, 2008, 111)

بار اثبات قابل قبول بودن شواهد نیز ناظر بر مسئولیت هر یک از طرفین دعوی برای اثبات این امر است که شواهدی که قصد ارائه آن‌ها را دارند مطابق با معیارهای قابل پذیرش است. به عبارت دیگر این نوع بار اثبات ناظر به مشروعیت ادله تحصیل شده است. برای مثال، اگر یک طرف دعوی قصد ارائه سندی را دارد، باید نشان دهد این سند، اصالت دارد. یا اگر دادستان بخواهد به اقرار فرد استناد نماید،

¹ Burden of Proof.

² legal burden.

³ evidential burden.

⁴ burden of establishing the admissibility of evidence.

⁵ provisional or tactical burden.

لازم است اثبات کند که این اقرار به نحو ارادی و داوطلبانه اخذ شده است. لذا اگر ادله مورد استناد هر یک از طرفین، از طرق غیر قانونی تحصیل شده باشد، به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود.

در حقوق ایران، مقصود از بار اثبات، همان بار قانونی در نظام حقوقی کامن لا است. از جمله آثار پذیرش اصل برائت آن است که بار اثبات اتهام بر دوش مقام تعقیب قرار دارد و مقام تعقیب مکلف است همسویی میان عنصر مادی و معنوی جرم را اثبات نماید. اقامه دلیل برای عنصر مادی جرم به این معنی است که دادستان باید وقوع فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده و شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم را اثبات کرده و از سوی دیگر با تمسک به ادله، انتساب این رفتار به متهم و اسناد رفتار صورت گرفته متعاقب عملکرد متهم را نیز اثبات نماید و در کنار این امر، لزوم اثبات اراده و قصد مرتکب بر ارتکاب رفتار مجرمانه و در مواردی، انگیزه مرتکب از ارتکاب چنین رفتاری، ضروری است. حال اگر دادستان موفق به اثبات این امر نشود، متهم تبرئه خواهد شد و نمی‌توان از متهم دلیلی بر اثبات بی‌گناهی وی مطالبه نمود.^۱ متهم تکلیفی در ارایه دلیل بر بی‌گناهی خود را ندارد؛ بلکه همین که او در ذهن قاضی تردیدی نسبت به ارتکاب جرم از ناحیه خود ایجاد کند، کافی است و بار اثبات اتهام و اقناع وجدانی قاضی در خصوص ارتکاب جرم، بر دوش مقام تعقیب قرار دارد. حال اگر دادستان موفق به اثبات این امر نشود، متهم تبرئه خواهد شد و نمی‌توان از متهم دلیلی بر اثبات بی‌گناهی وی مطالبه نمود. همچنین در صورت عدم کفایت ادله که منجر به ایجاد شک در گناهکار بودن متهم می‌شود، این شک و تردید باید به نفع متهم تفسیر شود و منتج به بی‌گناهی متهم شود.^۲ البته این امر به این معنی نیست که تکلیف اثبات، منحصر بر عهده دادستان قرار دارد و او باید صحت ادعای خود را اثبات نماید. بلکه به این معنی است که ادای تکلیف از مدعی شروع شده و او باید صحت و درستی امور مورد ادعای خود را اثبات کند. اما در صورتی که دفاع مدعی علیه متضمن ادعایی باشد، باید آن را اثبات نماید و بار اثبات بر دوش خود او قرار دارد. (منصور آبادی، ۱۳۸۳، ۳۴۳)

امروزه قدرتمند شدن مجرمان در مقابل دولت‌ها و استیصال جامعه در مقابله با برخی از جرایم و لزوم رعایت مصالح عالیه دولت‌ها در اتخاذ تمهیدات مناسب برای مقابله با جرایم اقتضا دارد در مواردی، بار اثبات دلیل وارونه شود. ریشه این امر به مشکلات مربوط به اثبات رکن معنوی جرم (سوء نیت و قصد

^۱ برخی از نویسندگان منشا این امر را عدالت رویه‌ای و لزوم رعایت کرامت انسانی می‌دانند که پایه و اساس تنظیم قواعد عادلانه است. لذا ضرورت دارد در امور کیفری بار اثبات دلیل بر عهده دولت قرار گیرد تا در سایه آن بتوان در مقابل دخالت‌ها و تجاوزاتی که حکومت در جهت انجام وظایف خود بر جامعه تحمیل می‌کند، به دفاع از شهروندان پرداخت. این امر معنای حداقل عدالت اجتماعی است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به: kray & lind, 2002, 914-923

^۲ در پاره‌ای از موارد، بار اثبات مطابق قاعده، بر عهده متهم قرار دارد و آن در موارد دفاع مثبت (Affirmative Defenses) است. به این معنی که متهم، فعل یا ترک فعل اظهار شده توسط مدعی العموم را تأیید می‌کند اما در مقابل مسئولیت کیفری، اقدام به ارائه معاذیر می‌نماید. این امر شامل اظهار مطالبی است که در ادله ارائه شده از سوی مدعی العموم وجود نداشته است. به همین دلیل اثبات آن بر عهده خود متهم قرار دارد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به: Assefa, 2012, 296-298

مجرمانه) و آگاهی مجرم از عملکرد خود، باز می‌گردد. زیرا اساساً مکلف ساختن دادستان به اثبات اموری که در حیطه مجرم قرار دارد، امری غیرمقدور است که در نهایت سبب می‌شود مجرمان در سایه وجود اصل برائت، از مجازات مصون بمانند. در واقع، این امر سبب می‌شود اصل برائت از کارکرد اصلی خود که حفظ جامعه در نتیجه عدم مجازات بی‌گناهان است فاصله گرفته و کاربرد آن به فرار مجرمان از مجازات، تبدیل و تنزل یابد. در فرض وارونگی بار اثبات، تکلیف اثبات بی‌گناهی بر عهده متهم قرار می‌گیرد و دیگر متهم قادر به استفاده از امتیازات و آثار اصل برائت نخواهد بود و لازم است برای اثبات بی‌گناهی خود اقدام به ارایه دلیل نماید.^۱ در این‌جا متهم ملزم به اثبات یا رد عنصر خاصی از جرم است که معمولاً مسئولیت آن بر عهده دادستان یا شاکی است. به عبارت دیگر، اصل «بی‌گناه تا اثبات گناهکاری» تبدیل به «گناهکار تا اثبات بی‌گناهی» می‌شود. (Gupta, 2012, 50) این معکوس شدن بار اثبات به معنای عدول از اصل برائت و پذیرش مجرمیت متهم نیست؛ بلکه نوعی محدود نمودن اصل برائت است. اگر مبنای اصل برائت را اوضاع و احوال بدانیم، با معکوس شدن اوضاع و احوال طبیعتاً نتیجه مترتب بر آن نیز معکوس خواهد شد و به این اعتبار باید بار اثبات هم معکوس شود. (رحمدل، ۱۳۸۶، ۱۲۰) در صورتی که اگر از اصل برائت عدول شود، این عدول تمامی مراحل دادرسی (و نه فقط مرحله رسیدگی) را در بر می‌گیرد و تمامی آثار اصل برائت (و نه فقط تکلیف به ارائه دلیل) را مخدوش می‌نماید و اثبات تمام ارکان متشکله جرم را بر عهده متهم قرار می‌دهد. لذا اصل برائت، مورد عدول قرار نمی‌گیرد؛ بلکه محدودیت‌هایی در آثار این اصل ایجاد می‌گردد و اماره مجرمیت مقدم می‌شود. با تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت، متهم مکلف به ارایه دلایل بر بی‌گناهی خود است. حال اگر متهم از این امر ناتوان باشد و نتواند بی‌گناهی خود را اثبات کند، این امر لزوماً به معنای محکومیت وی به مجازات نیست. در این‌جا دادگاه زمانی حکم بر محکومیت متهم صادر می‌کند که بر مبنای دلایل و قرائن موجود اقناع وجدانی حاصل کند که متهم مجرم است. لذا تا زمانی که دادگاه مجرمیت متهم را فراتر از شک معقول احراز نکند، نمی‌تواند حکم بر محکومیت وی صادر کند. به عبارت دیگر، برخلاف حاکمیت اصل برائت که دادستان مکلف است در قاضی اقناع وجدانی ایجاد کند که متهم مرتکب جرم شده است و به تعبیر دیگر، فراتر از شک معقول، کلیه عناصر متشکله جرم را اثبات کند، در معکوس شدن بار اثبات، از متهم چنین

^۱ از پرونده‌های مشهور در زمینه معکوس نمودن بار اثبات، پرونده R. v. Edwards است. مطابق بند الف ماده ۱۶۰ قانون صدور مجوز (Licensing Act) مصوب ۱۹۶۴ انگلستان، فروش مشروبات الکلی مست‌کننده توسط افراد فاقد مجوز ممنوع شد. متهم زیرزمین خانه خود را به یک میخانه زیرزمینی تبدیل کرده بود و بعد از اینکه میخانه‌های دارای مجوز طبق قانون مجبور به تعطیلی شدند، برای سرو آجیو باز ماند. با کشف موضوع توسط پلیس، وی متهم به نقض مقرر مذکور شد. در زمان محاکمه گفته شد که متهم مسئول اثبات دارا بودن مجوز است در غیر این صورت بر اساس معکوس شدن بار اثبات در این مقرر قانونی محکوم می‌شود. ادواردز در دادگاه تجدیدنظر چنین استدلال کرد که فرض بی‌گناهی وی نقض شده و اینکه دادستان باید ثابت می‌کرد که او مجوز مربوطه را نداشت. اما دادگاه استدلال وی را مردود شمرد و اعلام کرد فرض قانون، معکوس شدن بار اثبات بود است. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: Allen, 2022, 25.

انتظاری نمی رود که فراتر از شک معقول به اثبات بی‌گناهی خود بپردازد.^۱ بلکه وی باید در ذهن قاضی در خصوص بزهکاری خود تردید ایجاد نماید^۲ و با حصول این تردید و بر اساس قاعده تفسیر شک به نفع متهم، چنان چه دادگاه براساس سایر ادله ارائه شده از سوی دادستان نتواند به اقتناع وجدانی پیرامون بزهکاری متهم دست یابد، حکم بر برائت متهم صادر خواهد کرد. در واقع معکوس نمودن بار اثبات، اگر به شیوه صحیح اجرا شود به منزله تعدیل یکی از آثار اصل برائت است که می‌توان آن را تسهیل تحصیل دلیل برای مقام تعقیب دانست. (موحدی، ۱۳۹۳، ۱۱۹) همان گونه که نظر دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوی سالبیاکو علیه فرانسه^۳ حاکی از آن است که بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تا زمانی که دولت متعاقد از بار اثبات معکوس «در حدود معقول که اهمیت آنچه در خطر است را در نظر می‌گیرد و حقوق دفاع را حفظ می‌کند» استفاده نمایند، بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ناظر بر شناسایی فرض بی‌گناهی) نقض نمی‌شود. (Picinali, 2014, 249)

با پذیرش وارونگی بار اثبات دلیل، به نوعی اماره مجرمیت^۴ مقدم می‌شود و متهم مکلف به اثبات بی‌گناهی خود و نیز نقض حق سکوت است. زیرا سکوت وی به معنای پذیرش اتهام تلقی خواهد شد. اماره مجرمیت براساس وجود عوامل بیرونی و پاره‌ای از قرائن، مجرمیت متهم را مفروض می‌داند. این امر بر مبنای مفروض دانستن یکی از عناصر متشکله جرم استوار شده است که در نتیجه آن، دادستان از اثبات رکن مادی یا معنوی جرم معاف خواهد بود و اثبات ادعای خلاف این امر، بر دوش متهم قرار داده می‌شود. (تدین، ۱۳۸۸، ۵۴-۵۳)

۲- مبانی معکوس کردن بار اثبات در جرایم تروریستی

یکی از مبانی وارونگی بار اثبات، ضرورت حفظ نظم عمومی است. از جمله مسئولیت دولت‌ها در قبال

^۱ مشابه این رویکرد را می‌توان در نظرات لرد استین (Lord Steyn) در پرونده R. v. Lambert مشاهده کرد. وی معتقد بود تصمیم دادگاه مبنی بر واداشتن متهم برای اثبات بی‌گناهی خود در مورد تعادل احتمالات نامتناسب بوده و اگرچه «تجاوزات محدود بر فرض بی‌گناهی ممکن است موجه باشد»، قانون معکوس‌کننده مسئولیت «نیاز به توجیه دارد و نباید بیشتر از حد لازم باشد» برای مطالعه بیش تر رجوع شود به Allen, 2022: 30.

^۲ در کامن لا، گفته می‌شود متهم باید بر اساس «توازن احتمالات» (balance of probabilities) دلایلی خلاف غرض مقنن ارائه کند. علت این امر نیز استثنایی بودن فرض مجرمیت و لزوم تفسیر مضیق آن است. مضافاً آن که متهم ملزم به اثبات امر عدمی است و که در مقایسه با امر وجودی، دشوارتر است. برای مطالعه بیش‌تر در زمینه رجوع شود به: رحمدل، پیشین، ۴۹.

^۳ Salabiaku v. France (Application no. 10589/83) (1991) 13 EHRR 379, at 388.

^۴ اماره مجرمیت (criminality presumption) اوضاع و احوالی است که به لحاظ وجود قرائن و نشانه‌های عینی به نحو غیر مستقیم دلالت بر اثبات گناهکاری فرد دارد و با تمسک به آن، وقوع عنصر مادی و معنوی جرم از سوی مرتکب مفروض دانسته می‌شود. با این حال، این اماره امری نسبی است و امکان رد آن بر مبنای دلایل وجود دارد. در واقع تقدم اماره مجرمیت نوعی انقلاب دعوی کیفری است و در صورتی توجیه منطقی دارد که اماره ای قانونی یا قضایی که سبب ایجاد ظن قوی یا اطمینان‌آور است در میان باشد. وجود این امارات سبب تغییر روند دادرسی شده و به این طریق اصل برائت نسبت به متهم زایل می‌گردد و در نتیجه با عدم وجود دلیل قاطع، قاضی به روش‌های استثنایی دادرسی متوسل می‌گردد. برای مطالعه بیش تر رجوع شود به: شمس ناتری، ۱۳۸۱، ۷۳ و رحمدل، پیشین، ۱۱۵.

شهروندان خود، فراهم نمودن یک جامعه امن است که از جمله راهکارهای تحقق این امر، مجازات مجرمان و برهم‌زنندگان نظم عمومی جامعه است. با این حال گاه در عمل، حاکمیت نمی‌تواند برخی از افرادی را که واقعاً مجرم هستند مجازات نماید، زیرا در مواردی مجرمان دارای ابزار و امکانات مناسب‌تر و نفوذ و قدرت هستند که مقام تعقیب را در موضع ضعف قرار می‌دهد به نحوی که وی قادر به اثبات اتهام آن‌ها نیست؛ لذا اثبات عدم ارتکاب جرم و بی‌گناهی توسط فرد متهم، آسان‌تر از اثبات جرم توسط دادستان خواهد بود. در این موارد، ایجاد توازن میان منافع فرد و جامعه مقتضی آن است که در موارد وجود قرائن ظنی بر ارتکاب جرم از سوی وی و با لحاظ برتری مصالح عمومی بر مصالح فردی اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم شود تا مجرمان نتوانند در پناه اصل برائت و با تمسک به شیوه‌های نوین، خود را از کیفر رها کنند و مصالح عمومی را به مخاطره اندازند و هزینه کشف و اثبات جرم نیز برعهده کنش‌گران عدالت کیفری قرار نگیرد. برخی (Hamer, 2011, 426) در توجیه لزوم معکوس کردن بار اثبات ادعا در برخی از جرایم عنوان نموده‌اند از دید جامعه، هرچه جرم از اهمیت و شدت بیش‌تری برخوردار باشد، نیاز به اجرای مجازات در خصوص آن بیش‌تر احساس می‌شود؛ بنابراین تبرئه اشتباه متهم به دلیل حاکمیت اصل برائت و ترجیح اشتباه در تبرئه بر اشتباه در مجازات، هزینه بیش‌تری را به دنبال خواهد داشت. لذا در این دسته از جرایم نیاز به معکوس کردن بار اثبات وجود دارد تا از تبرئه اشتباه متهمان این دسته از جرایم جلوگیری شود^۱ و این امر راهی برای دستیابی به توازن عادلانه بین منافع عمومی جامعه و حقوق شخصی افراد است. به طور کلی، در موارد تقدم منافع جمعی بر منافع فردی، در صورتی که متهم در پناه و حمایت اصل برائت قادر به تهدید جدی منافع افراد یا جامعه باشد، می‌توان از وارونگی بار اثبات اتهام سخن گفت؛ هرچند باید توجه داشت هر نوع منفعت عمومی مجوزی برای این معکوس نمودن بار اثبات نمی‌باشد و تنها در مواردی که ایجاد تناسب میان این دو منفعت میسر نباشد و نتوان منفعت عمومی را به نحو دیگری تأمین نمود، ممکن است این بار اثبات ادعا وارونه شود.^۲

ضرورت تسهیل در اثبات جرایم پیچیده و خطرناک و اتخاذ آیین دادرسی افتراقی در رسیدگی به این گونه جرایم، مبنای دیگری برای معکوس نمودن بار اثبات است. افزایش پیچیدگی و خطر جرایم که معلول پیشرفت تکنولوژی و استفاده از آن در جهت نیل به مقاصد مجرمانه است، موجب ظهور سازمان‌های مجرمانه شده است که گاه دارای وصف فراملی هستند. در جرایم سازمان یافته و فراملی، به

^۱ در مقابل برخی همانند استومر استدلال کرده‌اند در جرایمی که دارای ویژگی‌های «شدت» و «اهمیت» هستند، مجازات شدیدتر است و برجسب‌های مجرمانه و انگ اجتماع نیز بیش‌تر است؛ لذا افزایش آسیب ناشی از تبرئه اشتباه با افزایش آسیب ناشی از محکومیت نادرست در یک راستا قرار می‌گیرد و به همان اندازه موجب ورود زیان می‌شود. برای مطالعه بیش‌تر در این خصوص رجوع شود به: Stumer, 2010, 156-167

^۲ در ایجاد این توازن لازم است اولاً مواردی که مشمول موضوع می‌شوند در قانون تصریح شوند تا هرگونه مداخله در حقوق اشخاص مستلزم مجوز قانونی باشد و ثانیاً دامنه این مداخلات محدود باشد تا دستاویزی برای سوء استفاده از گستردگی معیار منفعت عمومی قرار نگیرد. ثالثاً امکان ایجاد محدودیت در برخی از آثار آن (مانند وارونگی بار اثبات ادعا) وجود داشته باشد.

دلیل اوضاع و احوال خاص و پیچیدگی‌های حاکم بر کشف و تعقیب این گونه جرایم به ویژه به لحاظ پیشرفت تکنولوژی و استفاده از آن در جهت ارتکاب جرم، اثبات جرم به دلایلی از جمله نقصان ادله یا عدم دسترسی به آن از سوی دادستان با دشواری روبرو است که نتیجه آن، ناتوانی سیستم عدالت کیفری در کنترل و نظارت بر این نوع جرایم است. در مواردی مقام تعقیب با چالش‌هایی در جمع‌آوری شواهد مستقیم برای اثبات عناصر جرم مواجه می‌شود؛ در مواردی که جرم دربردارنده فعالیت‌های مخفیانه باشد، مانند جرایم سازمان یافته یا قاچاق مواد مخدر که به دست آوردن شواهد عینی و ملموس پیرامون ارتباط جرم با متهم دشوار است یا در مواردی که شواهد مورد نیاز برای اثبات جرم، ماهیت پیچیده یا فنی داشته باشد مانند تراکشن‌های مالی و جرایم مرتبط با رایانه به نحوی که مقام تعقیب در ارائه این شواهد به دادگاه به شیوه ای واضح و قابل فهم با مشکل مواجه شود. همچنین در مواردی که شواهد یا اطلاعات لازم برای اثبات موضوع، صرفاً در حیطه آگاهی یا کنترل متهم باشد یا در مواردی که بررسی وضعیت ذهنی متهم، مانند قصد یا علم، برای دادستان دشوار باشد. در این موارد با معکوس شدن بار اثبات ادعا، متهم ملزم به ارائه شواهد مثبت عدم علم یا قصد خود است. در واقع، به موازات پیشرفت طرق ارتکاب جرم، مقنن نیز تلاش کرده برای مقابله با این نوع جرایم، راه حل‌های نوینی در پیش گیرد.

لزوم تساوی سلاح‌ها میان طرفین دعوای کیفری نیز مبنای دیگری است که ضرورت این امر را توجیه می‌کند. تساوی سلاح‌ها به معنای برخورداری طرفین دعوای از شرایط و امکانات مساوی است به نحوی که هیچ یک از طرفین نسبت به طرف مقابل خود به نحو اساسی در موقعیت نامناسب و نابرابر قرار نگیرد. مطابق نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر، «انصاف اقتضا می‌کند که هریک از اصحاب دعوای بتواند از خود چه در امور کیفری و چه در امور غیر کیفری چنان دفاع نمایند که آنان را در کل روند دادرسی نسبت به طرف دیگر به گونه‌ای غیر عادلانه در وضعیت نامساوی قرار ندهد» (آشوری، ۱۳۹۲، ۱۱۲) وجود اصل برائت نیز تضمینی در جهت تحقق اصل تساوی سلاح‌ها است تا موقعیت متهم را در مقابل دادستان (که از حمایت قوای عمومی برخوردار است) متوازن نماید. با این حال، در برخی از جرایم به ویژه جرایم سازمان یافته و فراملی، متهم به دلیل دارا بودن قدرت، ثروت، نفوذ، سلاح، و ابزار و امکانات بیش‌تر در جایگاه قوی‌تری نسبت به دادستان قرار دارد. در چنین شرایطی تحقق دادرسی منصفانه و تساوی سلاح‌ها و در نتیجه ایجاد توازن میان طرفین دعوای (متهم و دادستان) نیازمند معکوس نمودن بار اثبات و معافیت دادستان از ارایه دلیل است تا موضع ضعیف دادستان در قبال متهم از حیث امکان کشف و اثبات جرم، تقویت گردد و بزه دیدگان این دسته از جرایم نیز مورد حمایت قرار گیرند.^۱

^۱ بر مبنای نظریه سود و قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» فردی که از وجود فعالیتی سود می‌برد باید پیامدهای آن را نیز بر عهده گیرد. بر این مبنا، فردی که از عواید فعالیت‌های مجرمانه منتفع می‌شود لازم است بار اثبات عدم انتفاع را برعهده گیرد و این نظریه نیز یکی از مبانی معکوس نمودن بار اثبات است. برای مطالعه بیش‌تر در این زمینه رجوع شود به: Giesen, 2008, 52

مبنای دیگر، مبنای عقلی و لزوم توجه به اوضاع و احوال است. به این معنی که همان گونه که مقتضای عدالت آن است که در صورت عدم وجود دلایل کافی بر ارتکاب جرم، حکم بر بی‌گناهی متهم صادر شود، تغییر اوضاع و احوال و وجود قرائن و اماراتی که ظن ارتکاب جرم توسط متهم را تقویت می‌کند نیز مقتضای تقدم اماره مجرمیت است. زیرا اصل برائت یک اصل عقلی است و اگر اوضاع و احوال تغییر کند، عقل به نحو دیگری حکم می‌کند. از نظر مبنایی، علت تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت، ناکارآمدی قاعده استصحاب در صورت وجود اماره مجرمیت است. زیرا اصل برائت کیفری در مواردی که فرد مظنون به ارتکاب جرم است، مبتنی بر استصحاب عدم ارتکاب جرم سابق است. البته این در صورتی است که اماره مجرمیت، اماره قضایی باشد. اگر مقنن اماره مجرمیت را یک اماره قانونی قرار دهد، در این صورت در تقدم آن بر اصل برائت شکی نخواهد بود. زیرا در تعارض میان اماره و اصل عملی همواره اماره مقدم است. (اکبری و دیگران، ۱۳۹۶، ۲۲) پیش‌بینی این دسته از امارات در قانون، نشانه‌ای از پویایی قانون و برای نیل به هدف عدالت کیفری و عزم حاکمیت برای جلوگیری از رشد فزاینده جرایم است تا مجرمان نتوانند با استفاده از خلاهای موجود (ضعف موضع مقام تعقیب در جمع‌آوری دلایل و سوء استفاده مجرمان از امکانات و نفوذ خود) از چنگال عدالت بگریزند و در مقابل بی‌گناهان نیز به ناحق مجازات نشوند.

از آن‌جا که معکوس نمودن بار اثبات در ارتباط با جرایم خاصی اعمال می‌شوند، از یک سو نشان دهنده تمرکز حاکمیت بر مبارزه با این جرایم خاص است و از سوی دیگر، پیام روشنی را در خصوص جدیت جامعه نسبت به این‌گونه رفتارها نشان می‌دهد. این امر با تحمیل بار اثبات بر آن دسته از افرادی که در فعالیت‌هایی درگیر هستند که امنیت عمومی و امنیت ملی را با مخاطره مواجه می‌سازد، تعهد دولت به حمایت از این منافع را آشکار می‌سازد. جرایم تروریستی نیز به دلیل داشتن ویژگی‌هایی چون خشونت شدید، ایجاد رعب و وحشت عمومی، ارتکاب جرم به نحو گروهی و سازمان یافته و برهم زدن نظم و امنیت عمومی به نحو گسترده واجد اتخاذ چنین رویکرد افتراقی هستند. مجموع موارد فوق الاشعار و حاکم شدن رویکرد امنیت‌گرایی بر حقوق کشورها به ویژه پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر سبب شده است برای مقابله با این نوع جرایم، راه حل‌های نوینی اندیشیده شود که موجبات تحدید برخی از اصول مسلم پذیرفته شده در حقوق کیفری کلاسیک را فراهم آورده است. از جمله این موارد، معکوس نمودن بار اثبات کیفری است.

۳- الزامات معکوس کردن بار اثبات

از آن‌جا که وارونگی بار اثبات امری خلاف اصل است و این امر به دلیل تقابل با اصل برائت، به نحو مستقیم بر حقوق متهم تأثیرگذار است، لذا ضروری است که تحقق آن مقید به وجود قیود و شرایطی گردد تا مانع از سوء استفاده مقامات قضایی و ایجاد استبداد قضایی گردد. نویسندگانی چون Tadros و

Tierney معتقدند معکوس نمودن بار اثبات، موجب نقض اصل براءت است و تنها در صورتی که دارای شرایط ذیل باشد، قابل پذیرش است:

الف- بر اساس شواهد موجود، بدون تردید معقول محرز شود که رفتار متهم در حیطه جرم مورد نظر قرار می گیرد.

ب- حتی در مواردی که این امر معلوم است، باز هم ممکن است متهم در واقع بی گناه باشد.

ج- بر مبنای توازن احتمالات اثبات شود که متهم در موارد استثنایی شک معقولی ایجاد می کند که در حیطه جرم قرار می گیرد.

د- اموری که در درجه پایین تری از موازنه احتمالات قرار دارند، موجب ایجاد شک معقول نمی شوند. (Allen, op.cit. 68)

با این حال، در فرض پذیرش وارونگی بار اثبات اتهام به دلیل ضرورت های پیش گفته، تحمیل وارونگی بار اثبات بر متهم باید موجه و معقول باشد و متهم همچنان از حق محاکمه عادلانه و فرصت ارائه دفاع برخوردار باشد. چنان که اشاره شد، از جمله مبانی معکوس نمودن بار اثبات ادعا، حفظ نظم عمومی در قبال آن دسته از جرایمی است که خطرناک بودن آن انکار ناپذیر است. با این حال باید توجه داشت که حفظ نظم عمومی نباید از مجرای تضییع گسترده حقوق متهمان صورت پذیرد و هدف، وسیله را توجیه نماید. دیوان اروپایی حقوق بشر برای پذیرش وارونگی بار اثبات اتهام، چهار شرط را پیش بینی کرده است: (عالی پور، ۱۳۸۸، ۲۳)

۱- معکوس کردن بار اثبات دلیل باید از اصل قانونی بودن تبعیت کرده و مسبوق به پیش بینی قانونی باشد.

۲- ضوابط مربوط به معکوس کردن بار اثبات دلیل باید مربوط به موارد خاص بوده، قاعده استثنایی تلقی و نباید به عنوان اصل محسوب شود.

۳- معکوس کردن بار اثبات باید اماره نسبی قلمداد گردد و در هر حال شخص باید بتواند خلاف موضوع را به اثبات برساند.

۴- معکوس کردن بار اثبات دلیل، باید عادلانه و منصفانه باشد.

دیوان عالی کانادا در پرونده R. v. Oakes معیارهایی را برای معکوس نمودن بار اثبات دعوی در یک جامعه دموکراتیک بیان نموده است. این معیارها عبارتند از:

الف- اقدامات محدود کننده حقوق و آزادی های مندرج در قانون اساسی باید برای یک هدف مهم باشد.

ب- میان هدف و وسیله تناسب وجود داشته باشد؛ به این نحو که شیوه های اتخاذ شده با هدف مورد انتظار، مرتبط باشند.

ج- شیوه‌های اتخاذ شده باید به حقوق و آزادی‌های فردی کم‌ترین لطمه را وارد نمایند و اگر اقدامات مداخله جویانه کمتری وجود داشته باشد که همچنان امکان دستیابی به هدف از طریق آن وجود داشته باشد، سایر اقدامات می‌تواند برخلاف قانون اساسی تلقی شود. همچنین باید مشخص شود آیا آثار زیانبار معکوس نمودن بار اثبات بر حقوق افراد متناسب با اهمیت هدف مورد نظر است یا خیر؟ به عبارت دیگر، این موضوع که بار اثبات معکوس به عنوان یک محدودیت معقول در فرض براءت و سایر حقوق موجه است باید برای دادگاه محرز شود. (Gupta, op.cit. 6-58)

دیوان عالی بمبئی در پرونده شیخ زاهد مختار^۱ چهار معیار را به عنوان معیار قانونی معکوس کردن بار اثبات بیان نمود:

الف- آیا دولت موظف است حقایق ضروری یا اساسی تشکیل دهنده جرم را اثبات کند تا فرضیه ای از توازن حقایق^۲ (با توجه به ارتباط اثباتی بین این حقایق اساسی و حقایق فرضی) برای اثبات جرم متهم ایجاد شود، و برای رد کدام یک از این حقایق، بار اثبات بر دوش متهم است؟

ب- آیا اثبات این توازن حقایق، مستلزم ایجاد مسئولیت اثبات یک امر عدمی است؟

ج- آیا این توازن حقایق، در حیطه دانش متهم است؟^۳

د- آیا این بار اثبات با توجه به سهولت نسبی برای رد آن به متهم یا اثبات خلاف آن توسط دولت، متهم را در معرض سختی یا ظلم قرار می‌دهد؟

پاسخ به سوالات، تعیین کننده آن است که آیا معکوس نمودن بار اثبات مطابق قانون است یا خیر؟ (Suryakant, 2023, 20)

دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده یانوسویچ علیه سوئد^۴ نیز عنوان نموده در معکوس نمودن بار اثبات لازم است میان اهمیت آنچه در خطر قرار دارد و حقوق دفاعی متهم تعادل برقرار شود و ابزارهای

¹ Shaikh Zahid Mukhtar v. The State of Maharashtra and Ors, 2016.

² presumption of balance facts.

^۳ قرار داشتن موضوع در حیطه دانش متهم و عبارت دیگر، سهولت آگاهی متهم از موضوع و دشواری آگاهی از آن برای مقام تعقیب، شرط مهمی در معکوس کردن بار اثبات تلقی می‌شود. در اغلب پرونده‌های مورد مطالعه در این زمینه که حکم صادره بر مبنای عدم رعایت فرض بی‌گناهی به دلیل واگذاری بار اثبات بر دوش متهم، نقض شده است، به این موضوع اشاره شده است. برای نمونه می‌توان به پرونده R. v. Shelley در کانادا اشاره کرد. در این پرونده جین شلی متهم به واردات غیر قانونی کالا به کانادا شد و تحت بند ۳ ماده ۲۰۵ قانون گمرک تحت تعقیب قرار گرفت. در دادگاه، دادستان اعلام نمود کالاهای موضوع جرم در تصرف متهم یافت شده و دارای اصالت خارجی است و ارزش آن نیز بیش از ۲۰۰ هزار دلار است و مطابق قانون، متهم مکلف به اثبات قانونی بودن واردات کالا است. به دنبال محکومیت شلی، وی درخواست تجدیدنظر مطرح کرد و دیوان عالی نیز با این استدلال که غیرقانونی بودن یا نبودن واردات کالاهای خارجی امری است که ممکن است که متهم از آن اطلاعی نداشته باشد، حکم بر لغو محکومیت صادر کرد. برای مطالعه بیش تر در این زمینه رجوع شود به: Appelt, 1982, 233-238

^۴ Janosevic v. Sweden.

مورد استفاده باید به نحو منطقی متناسب با هدف مشروعی باشد که دولت به دنبال آن است.^۱ به عبارت دیگر، مبنای دیوان در خصوص الزامات حاکم بر معکوس نمودن بار اثبات آن است که محاکم باید به این سوال پاسخ دهند که آیا عدول از فرض بی گناهی برای ایجاد توازن میان حقوق متهم و حقوق جامعه ای که در معرض خطر قرار گرفته است، به عنوان یک رویکرد معقول و متناسب توجیه می شود یا خیر؟

در خصوص الزامات معکوس نمودن بار اثبات اتهام باید گفت پذیرش اصل قانونی بودن این نتیجه را به دنبال دارد که این امر باید در قانون پیش بینی شود. قانون باید چارچوبی را که در آن می توان بار اثبات را معکوس نمود، دقیقاً مشخص نماید به نحوی که تحقق این امر مستلزم وجود دلایل منطقی مبنی بر ارتباط میان متهم و جرم باشد. به عبارت دیگر به صرف سوء ظن یا ادعای مبهم، نتوان بار اثبات را معکوس نمود و آن را بی جهت بر دوش متهم قرار داد. از آنجا که معکوس نمودن بار اثبات اتهام، یک قاعده استثنایی است، بدیهی است در موارد شک میان اجرا یا عدم اجرا، باید از اجرای این قاعده امتناع نمود. به علاوه، رعایت اصل برائت در رسیدگی ایجاب می کند مفاد معکوس نمودن بار اثبات، تنها در خصوص عناصر مشخصی از جرم اعمال شود. لذا در این گونه موارد متهم ملزم به اثبات عدم قصد خود می شود. تفسیر مضیق نیز موجب می شود این معکوس شدن بار اثبات صرفاً در خصوص جرایم خاصی اعمال شود که دارای اهمیت بالایی است و منافع جامعه را به شدت تحت الشعاع قرار می دهد و اثبات جرم و به دست آوردن شواهد با دشواری روبرو است مانند جایی که اطلاعات مورد نیاز برای اثبات وقوع جرم در محدوده آگاهی یا کنترل متهم باشد یا دست یابی به آن مستلزم دارا بودن دانش تخصصی باشد. به عنوان مثال، اگر جرم شامل داشتن اسناد، سوابق یا رمز عبور خاصی باشد که فقط متهم می تواند ارائه دهد. در این موارد می توان با معکوس نمودن بار اثبات ادعا، مسئولیت ارائه این شواهد را بر عهده متهم گذاشت. جرایم مربوط به مواد مخدر، جرایم سازمان یافته و جرایم تروریستی، نمونه هایی از این دسته جرایم است. به علاوه، مقررات ناظر به معکوس نمودن بار اثبات نیز باید از نظر تناسب و انطباق با حقوق اساسی مورد ارزیابی قرار گرفته و با حقوق اساسی متهم مانند اصل برائت و حق محاکمه منصفانه، در تعارض نباشند و بار اثبات، مانعی در استناد متهم به حقوق دفاعی وی ایجاد ننماید. ساز و کارهای اجرایی این امر نیز محقق شود. برای مثال، اگر متهم برای اثبات بی گناهی خود درخواست استعلامی را داشته باشد، این درخواست باید اجابت گردد. همچنین، معکوس کردن بار اثبات باید اماره نسبی تلقی شود و امکان اثبات خلاف آن وجود داشته باشد. در عین حال، این امر نافی وظایف دادستان برای کشف حقیقت نمی باشد. اعمال مقررات معکوس نمودن بار اثبات تنها در جرایم شدید مجاز تلقی شود. معیار شدت جرم

¹ Janosevic v. Sweden (Application no. 34619/97) (2004) EHRR, stating at 506: 'the Contracting States are required to strike a balance between the importance of what is at stake and the rights of the defence; in other words, the means employed have to be reasonably proportionate to the legitimate aim sought to be achieved'.

نیز باید به گونه ای باشد که شدت تهدید بالقوه، جابجایی بار اثبات درخصوص عناصر خاص بزه را توجیه کند. همچنین عنصری که بار اثبات در آن جا به جا می شود باید برای اثبات ماهیت عمل مجرمانه، بسیار خاص و حیاتی باشد. به عنوان مثال، در جرایم تروریستی، این امر می تواند آگاهی از قصد خاص یک سازمان برای ارتکاب تروریسم و نه صرفاً ارتباط با سازمان، باشد. از جمله دیگر الزامات معکوس نمودن بار اثبات، مشخص نمودن آستانه اثبات است. به این معنی که برخلاف استاندارد اثبات برای دادستان که اثبات عناصر متشکله جرم، فراتر از شک معقول یا حصول قناعت وجدانی است، در خصوص متهم و در فرض معکوس نمودن بار اثبات، این استاندارد، به ایجاد تردید منطقی کاهش می یابد.

۴- آثار معکوس نمودن بار اثبات بر حقوق دفاعی متهم

همان گونه که سابقاً اشاره شد، معکوس کردن بار اثبات، به معنی ایجاد محدودیت در یکی از آثار اصل برائت یعنی عدم تکلیف متهم در اثبات بی گناهی خویش است. بدین ترتیب، نخستین تاثیر وارونگی بار اثبات، تاثیر آن بر این اثر اصل برائت است که تفصیل آن بیان شد. از دیگر نتایج پذیرش اصل برائت به عنوان یکی از حقوق دفاعی متهم، شناسایی حق سکوت برای متهم است. اثر حق سکوت متهم آن است که نمی توان متهم را ملزم به پاسخگویی کرد و امکان استنباط بزهکاری از سکوت متهم نیز وجود ندارد. معکوس شدن بار اثبات با حق سکوت متهم تعارض دارد. زیرا در معکوس شدن بار اثبات، متهم مکلف به ارائه دلیل بر بی گناهی خود و ارائه اطلاعاتی برای دفاع از خود و ایجاد شک در خصوص تحقق عنصر مادی یا معنوی جرم است و سکوت وی، به منزله پذیرش اتهام و ناتوانی متهم در رد اتهام مطروحه علیه وی است و امکان برداشت سوء از سکوت وی و در نتیجه محکومیت او وجود دارد. همچنین صحبت متهم برای رد ادعاهای مطروحه ممکن است به طور ناخواسته وی را به افشای اطلاعات مجرمانه سوق دهد و حق او را در برابر خود متهم سازی نقض کند. این امر می تواند فشار روانی شدیدی را بر متهم ایجاد کند و مانع از توانایی او در استفاده مؤثر از حق خود برای سکوت شود.

در ارتباط با پذیرش مسئولیت معکوس و تعارض آن با حق سکوت متهم، می توان به پرونده R. v. Khawaja در سال ۲۰۰۸ اشاره نمود.^۱ دیوان عالی کانادا در تصمیم سال ۲۰۰۸ خود در مورد مسائل

^۱ در این پرونده، متهم شهروند کانادایی پاکستانی الاصل بود که در سال ۲۰۰۴ به موجب قانون جزایی کانادا به چند جرم مرتبط با تروریسم متهم شد. خواجه متهم به شرکت در یک توطئه تروریستی جهانی بود که شامل تسهیل و تأمین مالی افراد درگیر در انجام اعمال خشونت آمیز بود. مقررات معکوس مسئولیت متهم را ملزم می کرد ثابت کند که تهدیدی برای امنیت ملی نیست. دادستانی بر اظهارات متهم در جریان بازجویی او توسط سرویس اطلاعات امنیتی کانادا (CSIS) تأکید داشت که ادعا می شد او در فعالیت های تروریستی دست داشته است. وکیل متهم استدلال کرد که اظهارات خواجه در بازجویی CSIS باید از شواهد مستثنی شود؛ به این دلیل که این اظهارات در نقض حقوق اساسی وی از جمله حق سکوت او به دست آمده است و این اظهارات اجباری بوده و خواجه در بازجویی به اندازه کافی از حقوق خود مطلع نشده است.

مختلفی از جمله حق سکوت متهم اظهار نظر کرد. دیوان شرایط بازجویی از جمله طول مدت، شرایط و حضور مشاور حقوقی را در نظر گرفت و به این نتیجه رسید که حق سکوت متهم در بازجویی نقض شده است و برخی از اظهارات وی را به عنوان مدرک غیرقابل قبول دانست. با این حال دیوان اعلام کرد که نقض حق سکوت متهم به طور کلی به حق او برای دادرسی عادلانه خدشه ای وارد نکرده است و ادله کافی دیگری علیه خواهه برای ادامه محاکمه وجود دارد و محکومیت او در مورد چندین اتهام مرتبط با تروریسم تأیید شد. این پرونده سؤالات مهمی در مورد تأثیر مسئولیت معکوس بر توانایی متهم در استفاده از حق خود برای سکوت و عادلانه بودن روند محاکمه ایجاد کرد. (Kent, 2007, 274)

در پرونده R. v. Muhammed Gul در سال ۲۰۱۳ نیز محمدگل به ارتکاب برخی جرایم تروریستی متهم شده بود. متهم استدلال کرد که مقررات مسئولیت معکوس، بار ناعادلانه ای را برای اثبات بی گناهی بر دوش او گذاشته و حق او را برای سکوت نقض کرده است. دادگاه اروپایی حقوق بشر اعلام کرد که ماده معکوس مسئولیت حقوقی متهم برای محاکمه عادلانه یا فرض بی گناهی را نقض نمی کند.^۱ با این حال، این پرونده تنش بین مسئولیت معکوس و حق سکوت در زمینه جرایم تروریسم را برجسته کرد. (Coco, 2013, 429)

آنچه که مسلم است، حتی اجرای دقیق مقررات معکوس نمودن بار اثبات با رعایت کلیه الزامات آن، تنش‌هایی را میان این امر و حق سکوت متهم ایجاد می‌کند. در عین حال، مواردی چون محدود کردن مسئولیت معکوس به عناصری که متهم می‌تواند به طور منطقی و بدون خطر خود متهم سازی آن را توضیح دهد و اجازه دادن به متهم برای ارائه توضیحات جایگزین برای رد ادعای مطروحه و عدم الزام وی به ابطال این ادعا، می‌تواند به کاهش این تنش کمک کند.^۲

۵- معکوس کردن بار اثبات در جرایم تروریستی

از جمله مهم‌ترین جرائمی که هر جامعه را تهدید می‌کند، جرایم تروریستی است که همواره در قالب

^۱ لازم به ذکر است در این زمینه دیوان، رویه واحدی نداشته است و در برخی از پرونده‌ها بر لزوم رعایت حق سکوت متهم به طور مطلق، تأکید نموده است. برای نمونه، در پرونده بروگان عنوان نمود دستگیری و بازداشت خواهان که با هدف حمایت از جامعه در قبال تروریسم بوده است^T برای تضمین تبعیت از مقررات خاص بند ۳ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر کافی نیست و استناد دولت به نگرانی‌های مربوط به امنیت و نظم عمومی نمی‌تواند توجیه‌کننده قانونی باشد که حق اساسی خواهان به سکوت و ممنوعیت اجبار به اقرار علیه خود که در بند یک ماده ۶ کنوانسیون عنوان شده را از بین ببرد. برای مطالعه بیش‌تر رجوع شود به: Wildhaber, 2007, 15

^۲ توضیح آن که میان رد یک ادعا با ابطال آن تفاوت وجود دارد. رد ادعا که معادل واژه disprove در زبان انگلیسی است، به معنی نشان دادن نادرستی یک نظریه یا ادعا است. این امر با ارائه شواهدی که در مورد ادعای مطروحه تردید ایجاد کند یا توضیحات دیگری را ارائه دهد، صورت می‌گیرد. در حالی که ابطال یا refute به معنی اثبات نادرستی یک گزاره است که با گردآوری دقیق‌تر شواهد و ارائه ادله قانع‌کننده همراه است که این شواهد، قطعی و غیر قابل انکار هستند. در رد ادعا، ادعای مطروحه مورد تردید قرار می‌گیرد اما نادرستی آن لزوماً اثبات نمی‌شود؛ در حالی که ابطال ادعا به معنی اثبات قطعی نادرست بودن ادعای مطروحه است. در واقع از حیث قوت استدلال، رد ادعا در مرتبه ضعیف‌تری نسبت به ابطال ادعا قرار دارد.

اشکال جدید ظهور کرده و به دلیل پیشرفت ارتباطات به دنبال پدیده جهانی شدن و گذر از مرزهای کشورها، واجد جنبه فراملی شده است. ماهیت جرایم تروریستی از حیث چالش‌های منحصر به فرد مرتبط با تحقیق و تعقیب فعالیت‌های تروریستی، مانند جمع‌آوری اطلاعات، وجود شبکه‌های پیچیده، برنامه ریزی مخفیانه، استفاده از ارتباطات رمزگذاری شده و احتمال آسیب‌های قابل توجه به افراد و جامعه، نیاز به حفاظت از منابع حساس اطلاعاتی، عدم امکان سنجش دقیق خسارت‌های ناشی از این جرایم و نیاز به پیشگیری و بازدارندگی از اقدامات تروریستی در جهت حفظ امنیت عمومی و امنیت ملی در لزوم اتخاذ رویکرد افتراقی نسبت به این دسته از جرایم، موثر است. چنین شرایطی ممکن است ارائه شواهد به روش سنتی را برای دادستان چالش برانگیز کند و تلاش برای اثبات جرم و مجازات مجرمان را با شکست مواجه سازد. معکوس نمودن بار اثبات ادعا در این دسته از جرایم می‌تواند با تحمیل مسئولیت اثبات بر متهم برای نشان دادن بی‌گناهی یا رد مشارکت وی در فعالیت‌های تروریستی و تشویق متهم به ارائه اطلاعات، همکاری یا افشای شواهد مرتبط، به رفع این چالش‌ها و مقابله با مشکلات مربوط به جمع‌آوری شواهد و اطلاعات در پرونده‌های تروریسم کمک کند. آن چه در جرایم تروریستی مبنای توجیهی برای وارونه کردن بار اثبات به شمار می‌آید، شدت جرم^۱ است. در واقع، از آن‌جا که مقابله با تروریسم اغلب به عنوان یک موضوع امنیت ملی تلقی می‌شود و دولت‌ها پیشگیری از اقدامات تروریستی و حفاظت از رفاه شهروندان خود را در اولویت قرار می‌دهند؛ لذا پذیرش معکوس نمودن بار اثبات در این گونه جرایم، به عنوان وسیله‌ای برای افزایش اثربخشی اجرای قانون و مختل کردن سریع تهدیدات احتمالی تلقی می‌شود. قرار دادن بار اثبات عناصری خاص از یک جرم تروریستی بر عهده متهم می‌تواند سبب تسهیل تعقیب این گونه جرایم گردد و با افزایش شانس محکومیت مجرم در این گونه جرایم، به نحو بالقوه زمینه ساز بازدارندگی را فراهم نماید. بررسی‌های صورت گرفته حاکی از این موضوع است که مجموعه‌ای از معیارهای پذیرفته شده جهانی برای محدود کردن مسئولیت معکوس در مبارزه با تروریسم وجود ندارد و اعمال مقررات معکوس نمودن بار اثبات در جرایم تروریستی در هر کشور با در نظر گرفتن چارچوب قانون اساسی و تعهدات حقوق بشر و شرایط خاص هر مورد، از سوی کشورها صورت می‌پذیرد. برای مثال، در استرالیا، اصلاحیه قانون کیفری (مجرمان تروریستی پرخطر)^۲ در سال ۲۰۱۶، مقررات مربوط به مسئولیت معکوس را برای در اختیار داشتن برخی مواد مرتبط با تروریسم شناسایی کرده است. بر این اساس، اگر مشخص شود که شخصی چیزی مرتبط با یک اقدام تروریستی یا یک سازمان تروریستی را در اختیار دارد، بار اثبات به عهده متهم است تا ثابت کند که برای در اختیار داشتن آن مواد عذر موجهی داشته است. قانون سرکوب تروریسم ۲۰۰۲^۳ نیوزیلند نیز حاوی مقرراتی

^۱ gravity of the offense.

^۲ The Criminal Code Amendment (High-Risk Terrorist Offenders) Act 2016.

^۳ The Terrorism Suppression Act 2002.

برای در اختیار داشتن مواد برای اهداف تروریستی است. بخش B۶ این قانون یک ماده مسئولیت معکوس را ایجاد می کند که مطابق آن اگر اشیاء یا اسناد مرتبط با فعالیت های تروریستی در اختیار متهم باشد، بار اثبات به عهده متهم است. به موجب بخش ۵۸ قانون تروریسم ۲۰۰۰ انگلستان، اگر مشخص شود که شخصی دارای کالایی است که می تواند برای اهداف تروریستی مورد استفاده قرار گیرد (مانند سلاح، مواد ساخت بمب) بار اثبات بر عهده متهم است تا ثابت کند که برای داشتن آن کالا عذر موجهی داشته است. موارد ذکر شده نمونه هایی از پذیرش مقررات بار اثبات معکوس در ارتباط با جرایم تروریستی است. با این وجود، باید اطمینان حاصل شود که هر گونه اقدامی در این زمینه، ضروری، متناسب و منطبق با اصول یک روند قانونی منصفانه و عادلانه باشد. چرا که معکوس نمودن بار اثبات در جرایم تروریستی در عین ضرورت اعمال آن، اصل برائت را با چالش مواجه می سازد. در راستای ایجاد تعادل میان اثر بخشی معکوس نمودن بار اثبات در جرایم تروریستی و رعایت حقوق متهم، ضروری است چارچوب دقیقی در این خصوص اعمال شود.^۱ به این معنی که اولاً جرایم تروریستی مشمول این موضوع باید دقیقاً تعریف شوند و آستانه معکوس نمودن بار اثبات نیز به روشنی مشخص شود تا در عین اثر بخشی، تأثیر آن را بر روند دادرسی و حقوق فردی به حداقل برساند. ثانیاً، این اطمینان حاصل شود تا شواهد ارائه شده در جریان رسیدگی و علل موجهه معکوس نمودن بار اثبات، دقیقاً مورد بررسی قرار گیرند. در واقع، ارائه معیارهای صریح و روشن برای معکوس نمودن بار اثبات در کنار بهره مندی متهم از حقوق دفاعی نظیر حق برخورداری از معاضدت وکیل، فراهم کردن زمان و منابع کافی برای دفاع و جمع آوری شواهد و تسهیل یک محاکمه عادلانه و بی طرفانه می تواند تضمینی در جهت منصفانه بودن دادرسی و اجتناب از محکومیت های نادرست باشد. به علاوه، در راستای رعایت اصل تناسب، ضروری

^۱ نمونه ای از اتخاذ چنین چارچوبی را می توان در پرونده Kebilene مشاهده کرد. در این پرونده، در این پرونده سوفیان کبیلن تحت عنوان S. 16 الف قانون پیشگیری از تروریسم (مقررات موقت) مصوب ۱۹۸۹^۱ مورد تعقیب قرار گرفت. جرم مورد بحث، داشتن «هر ماده ای در شرایطی بود که موجب ظن منطقی شود» مبنی بر اینکه این ماده برای «ارتکاب، تهیه یا تحریک اقدامات تروریستی» نگهداری می شد مگر این که متهم بتواند ثابت کند که کالای مورد بحث را برای اهداف تروریستی در اختیار ندارد. این ماده مفاد مسئولیت معکوس را بر متهم بار می کرد. پس از اعتراض وکیل متهم نسبت به مغایرت این موضوع با فرض بی گناهی، دادگاه عنوان نمود بار معکوس به خودی خود بند ۲ ماده ۶ (ناظر بر فرض بی گناهی) را نقض نمی کند. موضع قوانین اروپا نیز این است که «باید تعادل عادلانه ای بین منافع عمومی در اجرای قانون و حمایت از حقوق افراد متهم به جرم برقرار شود». به دنبال این رویکرد، اگر توازن عادلانه ای بین این دو منافع ایجاد شود، بار معکوس، منطبق با فرض بی گناهی تلقی می شود. لرد هوب برای تعیین اینکه آیا تعادل عادلانه ای در یک مورد خاص برقرار شده است یا خیر، فرمولی را اتخاذ کرد. با توجه به این فرمول، باید به سه سؤال پاسخ داده می شد: (۱) دادستان برای انتقال مسئولیت به متهم، چه چیزی را باید اثبات کند؟ (۲) بار بر دوش متهم چیست - آیا به چیزی مربوط می شود که اثبات آن برای او ممکن است دشوار باشد، یا مربوط به چیزی است که احتمالاً در حد آگاهی او باشد و به راحتی به آن دسترسی دارد؟ (۳) ماهیت تهدیدی که جامعه با آن مواجه است چیست که این ماده برای مبارزه با آن طراحی شده است؟^۲ در این پرونده، لرد هوب معتقد بود که دادستان باید فراتر از شک معقول ثابت کند که متهم ماده ای را در اختیار داشته که «در شرایطی است که موجب سوء ظن منطقی می شود که... برای هدفی مرتبط با تروریسم بوده است». در نهایت، لرد هوب در پاسخ به سؤال (۳)، خاطرنشان کرد که «جامعه علاقه شدیدی به جلوگیری از اعمال تروریستی قبل از انجام آنها دارد» و «بخش A۱۶ برای دستیابی به این هدف طراحی شده است». رجوع شود به: Allen, op. cit. 26-28

است اجرای تدابیر بار اثبات معکوس به عنوان آخرین راه حل و تنها زمانی که سایر ابزارهای تحقیقاتی و دادستانی ناکافی باشند به کار گرفته شود. اگر چه حتی اعمال دقیق مقررات معکوس نمودن بار اثبات ادعا در جرایم تروریستی همچنان در تقابل با اصل برائت تنش‌هایی را ایجاد می‌کند، لیکن ضروری است تلاش شود این تنش‌ها به حداقل برسد و در عین حال بر یافتن راه‌های مؤثر برای مقابله با تروریسم از طریق رویکردهای مبتنی بر شواهد و احترام به حقوق تمرکز شود. در این راستا ضروری است علاوه بر ایجاد یک چارچوب قانونی واضح و شفاف که دامنه، شرایط و محدودیت‌های مقررات معکوس مسئولیت را مشخص می‌کند، جرایم و شرایطی را که تحت آن مقررات مسئولیت معکوس اعمال می‌شود نیز به وضوح تعریف شوند و اطمینان حاصل شود که این جرایم، بیش از حد گسترده یا مبهم نیستند. به علاوه، استانداردهای شواهد و الزامات بار اثبات نیز باید مشخص شود و علاوه بر آن، بررسی شود آیا پذیرش مقررات معکوس نمودن بار اثبات با هدف مشروع مقابله با تروریسم متناسب است یا خیر؟ آیا مزایای مقررات مسئولیت معکوس در ارتقای امنیت ملی بیشتر از تأثیر منفی بالقوه آنها بر حقوق فردی است یا خیر؟ آیا این اطمینان وجود دارد که متهم فرصت کافی برای تدارک دفاع را دارا است تا امکان محافظت حداکثری از اصل برائت وجود داشته باشد؟ همچنین اعمال مقررات مسئولیت معکوس باید به شیوه‌ای مضیق صورت پذیرد و در این راستا، استفاده از ابزارهای جایگزین مسئولیت معکوس دارای تقدم است. برخی از این ابزارهای جایگزین عبارتند از ابزارهای تحقیقاتی پیشرفته که با بهبود اشتراک گذاری اطلاعات و تقویت قابلیت‌های تحقیقاتی، این امکان را فراهم می‌سازد تا دادستان بتواند به طور مؤثرتری شواهد را جمع‌آوری کند بدون اینکه لزوماً بار اثبات را بر دوش متهم بگذارد. به علاوه اتخاذ رویکردهای مبتنی بر ارائه اطلاعات می‌تواند با تجزیه و تحلیل اطلاعات و تمرکز بر پیشگیری و مداخله زودهنگام پیش از ارتکاب جرم، نیاز به استفاده از مقررات بار اثباتی معکوس را کاهش دهد. همچنین اتخاذ روش‌های ارزیابی ریسک هدفمند برای شناسایی افرادی که در فعالیت‌های مرتبط با تروریسم مداخله دارند، از قبیل ردیابی و مدیریت افراد مورد نظر، اقدامات نظارتی مناسب و اشتراک گذاری اطلاعات و نظایر آن می‌تواند به جای اینکه بار اثبات را بر دوش گروه وسیع‌تری بگذارد، بر افراد خاص متمرکز شود.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

آنچه دولت‌ها را وادار به پذیرش مقررات مسئولیت معکوس کرده است، نیاز به رفع چالش‌ها و خلأهای قانونی و لزوم اجرای موثر قوانین موجود و تضمین اثر بخشی آن است تا این اطمینان حاصل شود که قانون به نحوی اعمال می‌شود که با مقاصد قانون گذاری، حقوق افراد و اصول عدالت، همسو باشد. الزامات سخت‌گیرانه اصل برائت- که بار اثبات را بر عهده دادستان قرار می‌دهد- اساساً با هدف جلوگیری از محکومیت افراد بی‌گناه است. در عین حال، اگر قانون‌گذار تشخیص دهد که چنین بار اثبات مطلق برای تعقیب عمومی، در برخی موارد، برای رسیدن به اهداف دادرسی کیفری مضر است، در این

صورت، تعدیل برخی از آثار اصل برائت و انتقال بار اثبات در خصوص برخی موضوعات خاص بر عهده مظنون یا متهم، ضمن ایجاد تعادل، خطر محکومیت‌های نادرست را نیز کاهش می‌دهد. قرار دادن بار اثبات ادعا بر دوش متهم در جرایم تروریستی موجب تسهیل تعقیب این گونه جرایم می‌شود و با افزایش احتمال محکومیت مجرم در این گونه جرایم، زمینه بازدارندگی را فراهم می‌نماید. با این وجود، پذیرش مسئولیت معکوس با حق سکوت متهم در تعارض است؛ چرا که مسئولیت ارائه شواهد در خصوص برخی از عناصر متشکله جرم در جهت اثبات بی‌گناهی، بر عهده متهم قرار دارد و سکوت وی به معنی پذیرش اتهام تلقی می‌شود. به دلیل عدم وجود تعریف دقیقی از جرایم تروریستی در حقوق ایران، طبعاً پیرامون پذیرش یا عدم پذیرش اعمال مقررات مسئولیت معکوس در این دسته از جرایم، ضابطه قانونی خاصی تعریف نشده است و از آن‌جا که در وضعیت کنونی، رسیدگی به جرایم تروریستی در قالب جرایم عادی مصرح در قانون همانند بقی، محاربه و افساد فی الارض و نظایر آن صورت می‌پذیرد، اعمال مقررات حق سکوت نیز تابع عمومات قانون آیین دادرسی کیفری است. در این راستا پیشنهاد می‌شود به لحاظ رشد روز افزون جرایم تروریستی و با توجه به مشکلات جمع‌آوری ادله در این گونه جرایم و در جهت جلوگیری از بی‌مجازات ماندن عاملان این جرایم، ظرفیت قانونی لازم برای مدیریت حق سکوت متهم در این گونه جرایم پیش‌بینی شود. این مدیریت از طریق پیش‌بینی مقررات قانونی پیرامون پذیرش معکوس نمودن بار اثبات است. به این معنی که با تصریح بر این امر که اصل برائت، در تمامی مراحل رسیدگی کیفری حکمفرما است، صرفاً در خصوص جرایم تروریستی (یا سایر جرایم دارای ویژگی‌های مشابه با جرایم تروریستی) که شدت جرم به نحوی است که تهدید و آثار ناشی از جرم، جابجایی بار اثبات برای عناصر خاصی از آن جرم را توجیه می‌نماید، مفاد مسئولیت معکوس قابل اعمال باشد. در این راستا ضرورت دارد جرایم مرتبط با تروریسم و عناصر لازم برای اعمال مقررات معکوس مسئولیت، به وضوح تعریف شوند. وجود یک تعریف دقیق و محدود ضمن آن که تضمین می‌کند مقررات مورد اشاره صرفاً برای فعالیت‌هایی که تهدیدی واقعی برای امنیت ملی هستند، مورد استفاده قرار گیرد، به جلوگیری از سوء استفاده دولت‌ها در جرم‌انگاری رفتارهای مشروع نیز کمک می‌کند. هم‌چنین ضروری است فرآیند قانونی برای اجرای مقررات مسئولیت معکوس، مشخص شود. این فرآیند شامل ارزیابی منافع خاص اجتماعی مورد توجه، ارزیابی شواهد و تحقیقات توجیه‌کننده مفاد مسئولیت معکوس و تصریح به شرایط مورد نیاز برای حصول این امر است. برخی از شرایط پیشنهادی که در صورت حصول آن، امکان معکوس نمودن بار اثبات وجود دارد، عبارتند از: ۱- وجود دلایل منطقی مبنی بر ارتکاب جرم توسط متهم. ۲- دشواری تحصیل دلیل به لحاظ آن که اطلاعات مورد نیاز برای اثبات وقوع جرم در محدوده آگاهی یا کنترل متهم است. به عنوان مثال، جرم شامل داشتن اسناد، سوابق یا رمز عبور خاصی باشد که فقط متهم می‌تواند ارائه دهد. ۳- عدم دسترسی به ابزار جایگزین برای دستیابی به دلایل. ۴- عنصری که بار اثبات در آن‌جا به جا می‌شود باید برای اثبات ماهیت عمل مجرمانه، بسیار خاص و حیاتی باشد. ۵-

برخورداری متهم از کلیه تضمینات دفاع همانند دسترسی به وکیل و آگاهی از اتهام و دلایل آن. ۶- مشخص نمودن آستانه اثبات از سوی متهم. به این معنی که این آستانه برای دادستان، ایجاد قناعت وجدانی و فراتر از شک معقول باشد و برای متهم، ایجاد تردید منطقی در خصوص ارتکاب بزه. به علاوه ضروری است ساز و کارهایی برای نظارت قضایی و بررسی شرایط مسئولیت معکوس نظیر آن چه که در خصوص مقررات بازداشت موقت وجود دارد، پیش‌بینی شود. چنین ساز و کاری می‌تواند شامل نظارت منظم بر کاربرد این مقررات، ارزیابی اثربخشی آنها و ارزیابی تأثیر آنها بر حقوق فردی و عادلانه بودن روند قانونی باشد. بررسی دقیق قضایی در این خصوص تضمین می‌کند که مقررات به شیوه‌ای منطبق با اصول و عدالت اعمال می‌شود. در کنار این موضوع، ارائه آموزش به ضابطان برای افزایش آگاهی در مورد سوگیری‌های احتمالی و تشویق به انجام تحقیقات منصفانه و بی‌طرفانه در جلوگیری از اعمال تبعیض آمیز مقررات مسئولیت معکوس، راهگشا خواهد بود.

۷- فهرست منابع:

- ۱- آشوری، محمد، «عدالت کیفری ۲ (مجموعه مقالات)»، دادگستر، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲.
- ۲- اکبری، عباسعلی، المیر، محمود، پوربافرانی، حسن، «مفهوم و مبانی عدول از اصل براءت»، فقه و حقوق اسلامی، شماره چهاردهم، سال هشتم، ۱۳۹۶.
- ۳- تدین، عباس، «تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری»، میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
- ۴- رحمدل، منصور، «قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری»، حقوق اساسی، شماره ۱۰، ۱۳۸۶.
- ۵- شمس ناتری، محمد ابراهیم، «اصل براءت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۴، ۱۳۸۱.
- ۶- عالی پور، حسن، «امنیت ملی و حقوق متهم؛ مطالعه تطبیقی آیین دادرسی در قبال اقدامات تروریستی»، مطالعات راهبردی، شماره اول، سال دوازدهم، ۱۳۸۸.
- ۷- منصورآبادی، عباس، «بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم، علوم جنایی (مجموعه مقالات نکوداشت استاد دکتر محمد آشوری)»، سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
- ۸- موحدی، جعفر، «معکوس کردن بار اثبات دلیل در آیین دادرسی کیفری» مجد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۳.

- 9- Allen, C., "Practical guide to evidence". Routledge: Cavendish, 2008.
- 10- Allen, J. L., "Reconciling reverse burdens of proof with the presumption of innocence: a new approach". PH. D thesis, University of Edinburgh, 2022.
- 11- Appelt, A.G., "RV Shelley-A New Meaning for the Presumption of Innocence". *Man. LJ*, Vol. 12, 1982.
- 12- Assefa, S.K., "The principle of the presumption of Innocence and its Challenges in the Ethiopian Criminal Process". *Mizan Law Review*, 6(2), 2012.

- 13- Coco, A., "The mark of cain: The crime of terrorism in times of armed conflict as interpreted by the court of appeal of England and wales in R v. Mohammed Gul". Journal of International Criminal Justice, 11(2), 2013.
- 14- Giesen, I., "The burden of proof and other procedural devices in tort law". European Tort Law, Springer, Vienna, 2009.
- 15- Gupta, J., "Interpretation of Reverse Onus Clauses". NUJS L. Rev. 5, 2012.
- 16- Hamer, D., "A dynamic reconstruction of the presumption of innocence". Oxford Journal of Legal Studies, 31(2), 2011.
- 17- Janosevic v. Sweden (Application no. 34619/97) EHRR, 2004.
- 18- Kevin D. Kent, "Basic Rights and Anti-Terrorism Legislation". Vanderbilt Law Review, Vol 33, 2021.
- 19- Khatiwada, A., "Shifting of Burden in Criminal Cases". 2007, Available at SSRN 987439.
- 20- Kray, L.J. and Lind, E.A., "The injustices of others: Social reports and the integration of others' experiences in organizational justice judgments". Organizational behavior and human decision processes, 89(1), 2002.
- 21- Picinali, F., "Innocence and burdens of proof in English criminal law". Law, Probability and risk, 13(3-4), 2014.
- 22- R v. Director of Public Prosecutions, Ex Parte Kebilene and Others, (2000).
- 23- R v. Gul, 2013 U.K.S.C. 64, (2013).
- 24- R. v. Khawaja, 2008 O.J. 4244 (2008).
- 25- R. v. Oakes, 1959 Q.B.2 350 (1959).
- 26- Salabiaku v. France (Application no. 10589/83), EHRR, (1991).
- 27- Shaikh Zahid Mukhtar v. The State of Maharashtra and Ors, (2016).
- 28- Stumer, A., "The presumption of innocence: Evidential and human rights perspectives". Bloomsbury Publishing, 2010.
- 29- Suryakant, P.S., "Critical Analysis of Presumption of Innocence and Reverse Burden of Proof in India with Comparative Study". M.A thesis, faculty of Humanities, 2023.
- 30- United States v. Lambert, 695 F.2d 536 (1983).
- 31- Wildhaber, L., "The European Court of Human Rights: the past, the present, the future". Am. U. Int'l L. Rev., 22, 2006.



The requirements and effects of reverse onus in terrorist crimes and the need to revision the burden of proof

Elham Janfada *

Mohammad Ali Taheri Bajd**

Seyed Hassan Hashemi***

Abstract

Despite the presumption of innocence, the prosecutor is obliged to prove the elements of the crime and its attribution to the accused. Nevertheless, in terrorist crimes, in terms of features such as the difficulty of collecting information, the existence of complex networks, the use of encrypted communications, the complexity of the structure of terrorist organizations, and the cross-border nature of these crimes, putting the burden of proof on the prosecutor makes it difficult to detect and prosecute. Due to the impact of terrorist crimes on the national security of countries, it is necessary to adopt a differential approach that provides the defense of the society in the best way while respecting the defendant's rights. Creating such a balance is achieved by avoiding some effects of the presumption of innocence, i.e., accepting reverse onus and requiring the accused to provide evidence related to some elements of the crime. This article examines the effects of accepting reverse responsibility in terrorist crimes. The results of the research indicate that reversing the burden of proof in terrorist crimes and the need to provide evidence by the accused, while facilitating the prosecution of such crimes, causes limitations in some of the defendant's rights, such as the right to remain silent. However, due to the lack of explicit legal text in this field, it is necessary to review the requirements and conditions for reverse onus, and in this context, managing the accused's right to remain silent through creating a framework for applying these regulations can be considered as a solution.

Keywords

Reverse onus, burden of proof, terrorist crimes, the right to remain silent.

A Detailed Abstract

* Department of Law, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran. Email: e.janfada @iau.ac.ir

** Department of Law, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran. (Corresponding author), Email: m.taheri@iau.ac.ir

*** Department of Law, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran. Email: s.h.hashemi@iau.ac.ir

The cornerstone of a fair criminal justice system—the presumption of innocence—assigns the entire burden of proof to the prosecution. Yet, the contemporary reality of global terrorism poses unprecedented challenges to this traditional model. Terrorist crimes are marked by their sophisticated, transnational, and clandestine nature, involving complex networks, encrypted communications, and cross-border operations. This research highlights a critical legal dilemma: the rigid application of the classic burden of proof in terrorism cases often creates insurmountable obstacles for prosecutors, effectively granting perpetrators *de facto* immunity by exploiting procedural safeguards. Such failures to prosecute serious threats to national security and public order underscore the urgent need to re-evaluate procedural norms to preserve the efficacy of the justice system.

This study critically examines the legal and normative foundations for adopting a differentiated approach to the burden of proof in terrorism cases. Its primary objectives are to:

- 1- Identify the circumstances under which a reverse onus clause can be justified as a necessary and proportionate measure.
- 2- Analyze the tensions such clauses create with fundamental defense rights, particularly the right to silence.
- 3- Propose a coherent legal framework for implementing these measures without fostering judicial arbitrariness or undermining core due process guarantees.

The research adopts a qualitative, comparative legal analysis. It reviews jurisprudence from international human rights bodies and national supreme courts while engaging in doctrinal analysis of key principles—especially the composite nature of the burden of proof (legal, evidential, and tactical) and the role of affirmative defenses.

The study confirms that strict adherence to the traditional burden of proof is ill-suited to combating modern terrorism, often resulting in an impunity gap. The findings suggest that a narrowly circumscribed reverse onus—requiring the accused to prove specific, limited facts (e.g., lawful possession of a weapon, absence of terrorist intent, or legitimate purpose for holding sensitive materials)—can be a legitimate and effective tool.

This approach is justified on several grounds: the imperative of protecting national security (*ordre public*), the structural imbalance where crucial evidence lies within the exclusive knowledge of the accused (e.g., passwords, intent, internal documents), and the principle of fairness in rebalancing procedural advantages enjoyed by sophisticated terrorist entities. However, the analysis also reveals a profound tension: the reverse burden conflicts directly with the accused's right to silence and the privilege against self-incrimination. Requiring the accused to present evidence risks turning silence into a prejudicial indicator of guilt, thereby undermining the essence of these protections.

The study concludes that reverse onus provisions may be a “necessary evil” in the fight against terrorism, but their use must be rigorously constrained by robust safeguards. Simply shifting the burden is insufficient without a comprehensive framework to mitigate the corrosive effects on defense rights. The research's

principal contribution is the proposal of a detailed, multifaceted legal framework for the cautious management of the right to silence in terrorism cases, comprising:

- **Legal Codification:** Clear statutory authorization defining the precise offenses and elements subject to reverse burden.
- **Proportionality and Judicial Scrutiny:** Ex ante review by courts, considering the gravity of the offense, the accused's exclusive access to evidence, and the severity of penalties.
- **Evidential Thresholds:** The prosecution must first establish a prima facie case; only then may the burden shift, with the accused held to a lower standard (e.g., balance of probabilities or raising reasonable doubt).
- **Procedural Guarantees:** Strong protections including full disclosure of evidence, enhanced access to legal counsel, and sufficient time and resources for defense preparation.

Only through such a carefully balanced and precisely designed framework can states effectively prosecute terrorism while upholding the fundamental principles of fair trial, thereby reconciling security imperatives with immutable human rights.

Keywords: Reverse Burden of Proof, Presumption of Innocence, Terrorist Crimes, Right to Silence, Due Process, Judicial Proportionality, Comparative Criminal Procedure, National Security Law.